

اتهام خیانت در رابطه با نامه

صدای انقلاب شما را شنیدم

امیرفیض- حقوقدان

یکی از مشهورترین موارد در شورش ۵۷ اتهام بی اساس خیانت به تهیه کنندگان پیام شاهنشاه است که در تاریخ ۱۴ آبان ماه سال ۵۷ (۲۵۱۷) از سازمان ملی تلویزیون ایران بخش گردید، که معروف به نطق «صدای انقلاب شما را شنیدم» است. سخنرانی مزبور که در آرام ساختن شورش ۵۷ موثر واقع نشد، برخی آنرا از اسباب موفقیت شورشیان گرفته و نرمش سخنان شاهنشاه را دلیل تجری شورشیان و شتاب شورش دانسته و در نهایت عنوان خیانت برای آن اقدام را یک تعریف اصولی میدانند و در راستای همین تعبیر مدعی هستند که نطق مزبور را آقایان رضا قطبی و سید حسن نصر رئیس بنیاد فلسفه و رئیس دفتر علیاحضرت نوشته اند و حاصل این کار را خیانت به شاه و کشور رقم زده اند.

انگیزه انتخاب موضوع تحریر

این تحریر مایل است درحول وحوش اتهام مزبور و ماهیت آن گفتگونی داشته باشد. انگیزه انتخاب این زمان برای حضور در این بحث اتهامی است که شخصی بنام امیر عباس امیرعباس فخرآور متوجه علیاحضرت شهبانو کرده و مدعی شده که علیاحضرت و آقایان رضا قطبی و دکتر نصر در پیروزی شورشیان ۵۷ نقش قاطع و موثری داشته اند. اتهام مزبور و واکنش

بسیار سرد و نامتناسبی که نسبت به مفتری و ماهیت افترای او از جانب رسانه ها بکار گرفته شد مشوق تنظیم این تحقیق و تحریر حقوقی گردید.



این اشاره موجه است که تنها امیرعباس فخرآور نیست که نسبت به نطق شاهنشاه و دست

اندرکاران آن به اتهام خیانت به کشور و شاه متوسل شده است. آقای هوشنگ نهاوندی هم در مصاحبه با رادیو فردا و در کتاب خودش، خیلی تلاش کرده که محترمانه اتهام خیانت و کمک به شورشیان را متوجه علیاحضرت بنماید و تنظیم نطق شاهنشاه را توطئه ای بداند که در راس آن علیاحضرت و در زوایای آن آقایان دکتر نصر و رضا قطبی قرار داشته اند.

از آنجا که در موضوع مشترک و مدعیان متفاوت، آن مدعی که بظاهر قوی تر است باید هدف گرفته شود، این تحریر هم از بین مدعیان و مفتریان، آنکه گنده تر بنظر میآید یعنی نهاوندی را

مه شید= دو شنبه، ۱۳/۱۱/۲۰۱۷ برگ ۲ از ۸ اتهام خیانت در رابطه با نامه صدای انقلاب شمارا شنیدم- امیرفیض- حقوقدان
هدف تحریر قرارداد نه خرده ریزها. این قاعده دربرخورد با گله گرک هم بکار بسته میشود
و در مقابله با گروهی از فتنه گران هم درست عمل میکند و باید سر آنها را کوفت.

واما بعد

ارزش سیاسی نطق شاهنشاه

برخلاف ادعای رایج نطق شاهنشاه توسط هریک از آقایان دکتر نصر و یا رضا قطبی تنظیم شده باشد **واجد ارزش و اعتبار سیاسی فوق العاده بوده است.**

اعتبار سیاسی نه از این بابت که منجر به دست آورد های مطلوب بشود بلکه به این معناست که با اوضاع و احوال آن زمان کشور و قانون اساسی مشروطیت بهترین و با اعتبارترین متنی

بوده که با رعایت موازین حقوقی و موقعیت بحرانی کشور نطق شاهنشاه راشکل داده است. (در دنباله این تحریر باتفاق به متن سخنان شاهنشاه نگاه خواهیم



کرد).

اعتبار و ارزش حقوقی پیام.

امروز حدود ۴۰ سال از سالی که نطق مزبور توسط آقایان دکتر نصر و رضا قطبی نوشته شده میگذرد؛ قضاوت نسبت به چون و چرای پیام مزبور کاری عبث و بیهوده است. بسیاری عوامل در آن زمان وجود داشته که اکنون نه اینکه وجود ندارد بلکه تصورات نسبت به آنها هم ناقص است.

پیام مزبور باتوجه به جریانات روز تنظیم شده بود. یادمان باشد که در آن زمان هیچکس بفکر نجات کشور نبود و راه حلی نداشت مگر همین آقایان رضا قطبی و دکتر نصر که آنهم بطور حتم به اطمینان حمایت و کمک علیاحضرت دست بکار تنظیم پیام شاهنشاه ایران شده اند.

آیا با لحاظ داشتن انصاف و انسانیت میتوان گفت که نطق مزبور با قصد و نیت ضربه زدن به سلطنت ایران تنظیم شده بود؟

آیا میتوان گفت که دکتر نصر و قطبی با جایگاهی که در کشور داشتند به مخالفت با شاه و همکاری با شورشیان برآیند؛ دکتر نصر یک فیلسوف بزرگ اسلامی بود، محال است که یک

مه شید= دو شنبه، ۱۳/۱۱/۲۰۱۷ برگ ۳ از ۸ اتهام خیانت در رابطه با نامه صدای انقلاب شمارا شنیدم- امیرفیض- حقوقدان
اسلام شناس علیه پادشاه قیام کند، دکتر نصر به مسلمانی شهرت داشت و از تمام مکتوبات او
میتوان عمق وفاداری او به اسلام را کاملا تشخیص داد.^۱

آیا میتوان گفت که علیاحضرت همسرشاه درکنار شورشیان علیه همسرش قرارگیرد که
چه بشود؟

ممکن است علیاحضرت و یادیگران اشتباهات و یا قصوراتی بنمایند؛ مانند کوتاهی در قبول نیابت
سلطنت و یا ابراز وصیت نامه سیاسی شاهنشاه، ولی باید به محظورات و تحکیمات ناظر به
موضوع توجه کرد و نمیتوان آن قصورات را در فصل قصد و اراده ارتکاب خیانت به شاه و یا
تداوم سلطنت دانست. البته در سالهای بروز واقعه محظورات و تاکیدات و تحریم های سیاسی
علیه تداوم سلطنت مانند امروز معلوم نبود ولی امروز که طرح هنری پرشت و قدرت اجرایی
آن معلوم شده است باید **<شرمنده بود که گفتار بر محال کرد>**

۱- جناب آقای امیراصلان افشار در کتاب خاطرات خود در برگ های ۴۷۸-۴۸۱ نوشته اند:

((روزی که آقای از هاری کابینه شان را معرفی کردند و رفتند، علیاحضرت بدون آنکه قبلا کمترین صحبتی در اینباره کرده باشند
حدود ساعت ۱۱:۳۰-۱۱:۰۰ بامداد به من فرمودند: «قرار است که من پیامی برای ملت ایران بفرستم، و آن پیام را الان برای
من خواهند آورد تادر ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر از اخبار رادیو تلویزیون پخش شود... روزنامه نویس ها و فیلمبردار هایی که
برای گزارش کابینه آقای از هاری آمده بودند، برای ضبط پیام علیاحضرت همانجا ماندند. مدتی طول کشید و خبری از پیام نشد.
پرسیدم که چرا دیر شده و پیام را نمی آورند؟ به من تلفن کردند و گفتند: پیام را آقای سید حسین نصر و آقای رضا قطبی آورده اند
و به اتفاق حضور علیاحضرت برده اند. من به علیاحضرت گفتم: «قربان! پیام آماده است و برده اند حضور علیاحضرت...»
علیاحضرت با کمی عصبانیت گفتند: «آخر این پیام چه ربطی به علیاحضرت دارد؟ مگر علیاحضرت میخواهند نطق کنند؟! چرا
برند آنجا؟ بگویند زود بیاورند اینجا...» حدود ساعت ۱۲:۳۰ آقایان سید حسین نصر و رضا قطبی به دفتر من آمدند، پیام را
آوردند و نشستند. من هم محض احتیاط، آقای اصلانی (که الان در کانادا هستند) و خانم سودابه انصاری، منشی تشریفات (که الان
در لندن هستند) این دو نفر را خواستم که بیایند تا اگر قرار باشد چیزی نوشته شود یا اقدامی بشود حاضر باشند. آقایان سید حسین
نصر و رضا قطبی در دفتر من منتظر ماندند و من حضور علیاحضرت رفتم و عرض کردم که آقایان آمده اند و پیام را آورده اند.
علیاحضرت گفتندی «خیلی خوب! باشه! خبر میدهم...»

قرار بود طبق معمول، علیاحضرت زنگ بزنند تا آقایان پیام را به حضور ایشان ببرند و علیاحضرت پشت میزشان این پیام را
بخوانند. در اینموقع که همه ما منتظر بودیم تا علیاحضرت مارا احضار کنند ناگهان خود علیاحضرت در را باز کردند و آمدند توی
دفتر من. من بلافاصله بلند شدم تا علیاحضرت بجای من بنشینند، ولی گفتند: «نه! نه همانجا بنشینید...!» خود علیاحضرت روی
صندلی رو بروی من نشستند. بعد آقای قطبی پیام را به حضور علیاحضرت دادند. علیاحضرت بدقت پیام را خواندند و میفرمودند
و چند دقیقه ای طول کشید و بعد با عصبانیت پیام را روی میز من انداختند و دوبار فرمودند: «من نباید این حرف ها را بزنم! من
نبايد این حرف ها را بزنم!» آقای قطبی و آقای سید حسین نصر عرض کردند: «علیاحضرت الان موقعی رسیده که علیاحضرت باید
مطالبی را بفرمایند که برای ملت قابل قبول باشد و ملت هم آمادگی دارد ببیند علیاحضرت چه میفرمایند. الان موقعی است که
علیاحضرت خودشان را در ردیف ملت بگذارند و طوری فرمایش بفرمایند که ملت قبول کند...»

علیاحضرت چیزی نگفتند و به اتاقتشان رفتند و این پیام هم روی میز من ماند. بعد دیدند که دیر میشود و تا ساعت پخش اخبار
وقتی نمانده علیاحضرت بار دیگر من را صدا کردند و من پیام را بردم پشت میزشان و علیاحضرت شروع کردند به خواندن آن
پیام.

بنابراین، اینکه آقای سید حسین نصر گفته اند که «من قبلا چندین بار این پیام را برای علیاحضرت خواندم و پذیرفتند و بعد هم
نطق کردند» اصلا حقیقت ندارد. چون ساعت ۱۱:۳۰ صبح موقعی که قرار بود پیام برای خواندن بدست علیاحضرت برسد به من
فرمودند: «این پیام چرا نمی آید... کجاست این پیام... بگویند بیاورند برای اینکه من بایستی اقلا یکی دوبار آن را بخوانم که در
موقع خواندن تیق نزنم...» پس معلوم است پیامی که می آمد ابتدا به ساکن بود... پیام اگر خوب بود با نظر علیاحضرت تهیه شده
بود. پس چرا علیاحضرت پیام را پرت کردند و گفتند من حرف ها را نباید بزنم؟! چند دفعه شنیدم که این نظری را آقایان اردلان،
انتظام، دکتر امینی، شریف امامی و ... تهیه کرده اند در حالیکه تمام این آقایان هیچکدامشان از این پیام اطلاعی نداشتند.....
ساعتی پس از پخش پیام علیاحضرت راجع به این نطق سنوال فرمودند و گفتند الساعه شریف امامی تلفن کرد و گفت: پیام بسیار
عالی بود! به سفیر آمریکا تلفن کردم و پرسیدم شما نطق علیاحضرت را شنیدید یا نه؟ و نظرتان چیست؟ آقای سالیوان به من
گفتند: نه من نشنیدم! دارند آنرا ترجمه میکنند... با آقای عبدالکریم لاهیجی صحبت کردم ایشان گفتند نطق بسیار عالی بود... البته
برای جبهه ملی که میخواست علیاحضرت خودشان را کنار عبدالکریم لاهیجی صحبت کردم ایشان گفتند نطق بسیار عالی بود... البته
اینکه تحت فشار، آن پیام را خوانند خیلی ناراحت بودند. به آقای نهایندی هم که به مصر آمده بود گفتند بیخودی در اینکار عجله
شد... اصولا تبلیغات رادیو تلویزیون ما در آنروز ها به هیچوجه مناسب نبود، بی آنکه بخواهم کسی را متهم کنم باید بگویم که
نوعی «انقلابیگری» در کار مدیریت رادیو تلویزیون بود مه شاید ناشی از امواج احساسات انقلابی در جامعه بود.... وگرنه نمایش
فیلم تیرباران پادشاه مکزیکی در آن روز های حساس چه ضرورتی داشت!!

قصد و نیت در جرم خیانت

خیانت چه درامانت و چه دروفاداری به کشور و شاه از مهمترین جرائم است؛ نیاز به اثبات دارد نیاز به احراز قصد و نیت به عمل را دارد، هراشتباه و یا قصوری خیانت نیست، ما درکارمبارزه خیلی زیاد و با نادرستی از این واژه استفاده میکنیم.

خیانت ملی

عدم وفاداری مجرمانه شخص به منافع ملی خیانت بزرگ و یا خیانت ملی نامیده میشود و در تفسیر حقوقی آن آمده است:

شرکت کردن در جنگ علیه کشور خودی، کوشش برای براندازی حکومت کشور، جاسوسی در نیروهای نظامی کشور، همکاری با سرویس های اطلاعاتی و سیاسی خارجی علیه منافع کشور و یا سوء قصد به رهبر کشور.

آیا متن نطق شاهنشاه که به دانه اتهام کشیده شده با ارکان خیانت ملی هماهنگ است؟

آیا رکن سونیت و عامل زیان به کشور و شاه در آن نامه استوار است؟ مسلما خیر.

یکی از حقوقدانان خارجی نوشته است:

اتهام خیانت در موارد متفاوت بکار میرود؛ اما در تمام موارد یک کاربرد معین دارد و آن حذف و نابود کردن کسیکه قرار است خائن شناخته شود.

یعنی مفتریان به علیاحضرت و آقایان دکتر نصر و رضا قطبی از بکار بردن واژه خیانت تنها حذف و نابود کردن اعتبار علیحضرت بوده است.

ایراد

کسانی تاحدودی که میتوان از آنان بنام متولیان معقول یاد کرد مدعی اند که نرمش فوق العاده در پیام شاه سبب تجری شورشیان شد و بجا بود که پیام از موقعیت سخت تری طرح موضوع میکرد، و چون رعایت این احوالات در پیام نشده بود پیام بجای آنکه مثر مثر مطلوب واقع شود سبب گستردگی شورش گردید.

اشتباه بزرگ آنان کم توجهی به سابقه است؛ نامه رشیدی مطلق که در هفدهم دیماه درست ۸ روز بعد از عزیمت کارتر از تهران بوسیله روزنامه اطلاعات با فشار داریوش همایون وزیر اطلاعات کشور انتشار یافت و همه محققین از جمله "باری روبین" معتقد اند که آن نامه جرقه انقلاب بود از بابت متن و موضوع درست نقطه مقابل نطق شاهنشاه بود که بوسیله آقایان قطبی و دکتر نصر تنظیم گردید، و اگر نامه تند و تهدید آمیز موثر در آرامش شورش ۵۷ بود نامه رشیدی مطلق میتواندست کارساز باشد که دیدیم نه تنها نبود که آتش شورش و فتنه را بیشتر ساخت.

روزنامه هامیلتون پست، مورد بالا یعنی تاثیر کیفیت نطق را در بلواها و آشوب ها را بنقد کشیده که بهتر است از آن استفاده شود.

مه‌شید= دو شنبه، ۱۳/۱۱/۲۰۱۷ برگ ۵ از ۸ اتهام خیانت در رابطه با نامه صدای انقلاب شمارا شنیدم- امیرفیض- حقوقدان

در شورش مصر؛ حسنی مبارک رئیس‌جمهور مصر در پیام روز جمعه خود برای مردم مصر نه تنها عذر خواهی نکرد بلکه بصور مکرر از تقویت قدرت و اقتدار خود سخن به میان آورد و تنها به این نکته بسنده کرد که من راهنمایی‌هایی به دولت کرده‌ام تا فرصت ابراز نظر را به مردم بدهد، و دولت نیز متعهد به اجرای دستورالعمل‌های من است، وی همچنین عبارتی بکاربرد که حتی نگرانی و وحشت را در میان متحدان خود یعنی مقامات آمریکایی هم فراهم ساخت و برمسئولیت خود برحفظ امنیت کشور تاکید کرد.

هامیلتون پست اضافه کرده است که سخنان مبارک برای مردم بی‌معنا گرفته شد و تظاهرکنندگان خیابان‌ها را تخلیه نکردند و علیرغم حکومت نظامی مردم سراسر شب را درخیابان‌ها گذراندند.

هامیلتون پست از آنچه که درمقابسه بین سخنرانی شاهنشاه ایران و مبارک ارائه داده این نتیجه را گرفته که درسی که شاه ایران آموخته بود و درسی را که مبارک آموخته بود کارسازبود اگر دولتهای غربی درامورمصر دخالت نمیکردند.

آری هم نطق شاهنشاه ایران کاملا موثر واقع میشد و هم نطق مبارک؛ بشرطی که کشورهای خارجی در جریان شورش مصر و ایران دخالتی نداشتند.

ایراد و اظهارات نظر نسبت به متن پیام شاهنشاه ممکن است در همان سالهای نخستین، رخنه‌ای در جریان تحقیق میداشت ولی پس از انتشار مواضع کشورهای بزرگ جهان در گوادلپ و تصمیم آنها بر براندازی رژیم سلطنتی ایران و مسائل نفت و شهادت شخصیت‌های مسلط بر جریان شورش ۵۷ امروزه همه آنها نادیده گرفته شود و فقط تحقیق مماس با آن پیام حرکت کند، کاری بسیار کودکانه و بعضا کینه‌جویانه است.

پیام هرچه بود و نبود؛ شورش ۵۷ یک جریان بین‌المللی مصوبه کشورهای بزرگ علیه نظام ایران بود و قابل جلوگیری نبود.

مدعیان زبان دراز

آنانکه بر آن پیام ایرادی دارند و آنرا از اسباب سقوط رژیم سلطنتی ایران میدانند، بفرمایند این گوی و این میدان، یک نوشته‌ای که بنظر آنها میتوانست جایگزین نوشته آقایان دکتر نصر و رضا قطبی باشد تهیه کنند، بفرمایند موارد ایراد قانونی این پیام را ارائه کنند.

همین آقای دکتر هوشنگ نهاوندی که کلی سعی کرده که با ایجاد فساد در آن نطق نویسندگان نطق شاهنشاه را به تبانی با مخالفان و دشمنی باشاه متهم سازد و اساس تهیه نطق شاهنشاه را توطئه دانسته است؛ جاداشت ضمن محکوم کردن متن مزبور متن جایگزینی ارائه میداد. نهاوندی آنقدر بی‌مطالعه و سرسری از



متن مزبور انتقاد کینه‌توزانه کرده است که حتی قبول زحمتی هم ننموده تا آن متن را با دقت بخواند و نوشته است: <در آن نطق، شاه دومرتبه قبول کرده که به قانون اساسی احترام

مه‌شید= دو شنبه، ۱۳/۱۱/۲۰۱۷ برگ ۶ از ۸ اتهام خیانت در رابطه با نامه صدای انقلاب شمارا شنیدم- امیرفیض- حقوقدان نگذاشته< در حالیکه اصلا چنین چیزی درنطق نیست و آنچه هست غیر آن است که نهاوندی مدعی است (دراین باره باتفاق گفتگو خواهیم داشت).

نهاوندی (سرفتنه) چه گفته

(پشم دارم بگوکه سررقتنه دونان شده ای)

((آن روزها که پیام منتشرشد؛ شاه به قدری پریشان خاطر و درمانده بود که بهرچیزی متوسل میشد برای اینکه بتواند مملکت را آرام کند، من هرگز در دوران زندگی سیاسی ودانشگاهی ام بقدر آن سه یا چهار ماه یا شش ماه آخر شاه را ندیدم، تقریبا هفته ای دوبار یا سه باربه دیدار شاه میرفتم به دلایل مختلف شاه آنقدر درمانده بود.....))

تاریخ حق دارد ازنهاوندی پرسش کند؛ شما که مرتبا درخدمت شاه بودید وتقریبا هفته ای دو و یا سه بار شاهنشاه را می دیدید و از اوضاع آشفته کشورهم واقف و بقول خودتان سردرگمی وپریشان خاطرودرمانده گی شاه را هم ناظر بودید و رئیس گروه بررسی مسائل ایران و کاندیدای نخست وزیری کشور هم بودید برای آرام شدن کشور وحفظ سلطنت مشروطه ایران چه راه حلی ارائه دادید؟

فکر میکنم، آقای نهاوندی که بعد ازشورش ۵۷، هم اعلام افتخار کرد که عضو فراماسیون است وهم دیگر سلطنت نیست، بهتراست بیشتر گذش را درنیورد که <معامل بیناست>.

قضاوت آمریکا نبها نسبت به نهاوندی

از آنجا که اعتبار اظهارات افراد ومطالعین رابطه مستقیم با شخصیت سیاسی واعتباری شخص مطلع دارد و وقتی اظهار کننده ویا مطلع، شهره به فساد اخلاق وپستی مقام وموقعیت اجتماعی باشد، قول و نظر او ملاک وصائب شناخته نمیشود، لذا این تحریر لازم دید برای آنکه خط بطلان به اظهارات نهاوندی در رابطه با متن پیام شاهنشاه کشیده شود به اظهار نظر کارشناسان سفارت آمریکا درتهران نسبت به احوالات نهاوندی اشاره ای داشته باشد.

<نهاوندی هرطوری که الان خودش را تعریف کند بازهم **او یک سیاستمدار فرصت طلب چاپلوس است** چاپلوس ترین افرادی بوده که مورد تنفرشدید همکاران خود واكثرایرانیان می باشد. نهاوندی خود را یک سلطنت خواه ولی نه یک شاه پرست توصیف کرد (۱) او گفت: فکر میکند که بازگشت شاه غیر ممکن است اما بهترین فرم حکومت درایران روش پارلمانی شاهنشاهی بریتانیایی میباشد (۲)> (اسناد سفارت آمریکا جلد اول تاششم صفحه ۲۳۳)

(۱)- این آقای که خودش را سلطنت خواه معرفی میکند به مامور سفارت آمریکا درپاریس گفته است؛ <من میکوشم تا عناصررمیهن پرست را بدون شاه بایکدیگر متلف کنم تا کنترل ایران را بدست گیرند>.

(۱۴) اوت ۷۹ سند محرمانه سفارت آمریکا درپاریس
صفحه ۱۳۹ جلد ۶۸ اسناد سفارت آمریکا)

مه شید= دو شنبه، ۱۳/۱۱/۲۰۱۷ برگ ۷ از ۸ اتهام خیانت در رابطه با نامه صدای انقلاب شمارا شنیدم- امیرفیض- حقوقدان
نهایندی رئیس جمعیت مسائل مربوط به ایران بوده، مورد توجه شاهنشاه بوده، کاندید نخست وزیر کشور هم بوده؛ معهذ سیاست کارش را به نحوی که ملاحظه کردید به سفارت آمریکا درپاریس گزارش داده است. (آن زمان وقتی بوده که نهایندی از ایران خارج وبه پاریس آمده بود) و این درست مصداق خیانت ملی است که درابتدای این تحریر عرض شد.

نام این عمل همانطور که کاردارسفارت آمریکا درایران اظهارنظرکرده است؛ نهایندی یک سیاستمدار فرصت طلب چاپلوس است؛ کاملاً صادق است. نهایندی درسالهای اخیر هنگامیکه ازسوی سلطنت طلبان تحویل گرفته نشد ماهیت خود را آشکارساخت ودرسال ۱۹۸۵ گفت که دیگرسلطنت طلب نیست.

از اظهارات علیاحضرت این برداشت میشود که نهایندی درمقام ریاست دفترعلیاحضرت به مقامات و نزدیکی به شاه کشور رسید و همو یعنی هوشنگ نهایندی اولین کسی بود که روبروی علیاحضرت ایستاد و قدرشناسی خود را با اتهامات عدیده بی دلیل به علیاحضرت رسانه ای کرد.

(۲)- **پسته بی مغز چون دهان باز کند رسوا شود - معلوم شد کسانی که صحبت از پارلمانی شاهنشاهی میکنند این گوهر باب! را از ادعای مسخره نهایندی گرفته اند.**

<خربه خرخندد که پالانش کج است.>

ارزیابی شخصیت نهایندی

دراسناد سفارت آمریکا بنحو قابل توجهی هوشنگ نهایندی معرفی شده است؛ در یکجا یعنی جلد ۶۸ اسناد سفارت آمریکا آمده است.

<درپاسخ به سوال سفارت آمریکا درپاریس که آیا تماس با نهایندی ادامه یابد و سطح تماس چگونه باشد؟ یاد داشتی ملاحظه میشود که چنین اظهارنظرشده است:

< **نظرات نهایندی مزخرف است پیشنهاد شده تماسهای آینده باوی در سطح سرایدار باشد**>

(همان جلد ۶۸ صفحه ۱۱۵)

ممکن است مایل باشید تا بدانید چرا کارشناسان اطلاعاتی سفارت آمریکا در پاریس از نظرات نهایندی با عنوان **مزخرف** یاد کرده اند.

← **نهایندی پس از خروج از ایران، از طریق کردستان و یاری کردهای ایران و عراق، با کاردارسفارت آمریکا در پاریس ملاقات کرد، و گزارش مبسوطی از وضع کرد ها و سلاح های آنها به کاردار سفارت میدهد و از آنجمله میگوید: <غار هائی در کردستان دیدم که میتواند تعداد سه هلیکوپتر را در خود جای بدهد> و دروغهای بسیار دیگر برای یک آمریکائی که با هلیکوپتر آشنائی کامل دارد. تشبیه بزرگی غار که در کوهستان واقع است و اصلاً هلی کوپتر نمیتواند داخل آن شود، با هلیکوپتر یک مزخرف گویی از نظر کاردار به حساب میآمده (جلد ۶۸ اسناد سفارت آمریکا)**

← **بیش از ۱۰ سند در همان جلد ۶۸ وجود دارد که نهایندی در گفتگوی با مامورین اطلاعات سفارت آمریکا از یک کودتای نظامی توسط امرای ارتش و کردهای ایران ظرف ۶ تا ۸ هفته خبر میدهد و آنقدر با آب و تاب آنرا تکرار میکند که آمریکائیهها**

آنها جدی میگیرند و در مقام تحقیق و پرسش بیشتر از نهایندی برمیآیند که یکدفعه با این اظهار او روبرو میشوند که میگوید «آنچه گفتم خیال میکردم».
(همان جلد ۶۸ از صفحه ۱۱۵ تا ۱۲۳)

بر اساس همین سوابق بوده که سطح تماس نهایندی با سفارت آمریکا در حد یک سرایدار مشخص شده است.^۲

دستآورد این تحریر - نفی صلاحیت

هوشنگ نهایندی که سیاستمداری فرصت طلب و نظراتش که بنظر کارشناسان سفارت آمریکا در ایران پاریس مزخرف است و سطح تماس با او در سطح سرایدار شناخته شده **صلاحیت ندارد تا نسبت به متن پیام شاهنشاه که بوسیله آقایان دکتر نصر و رضا قطبی تنظیم شده وارد اظهار نظر شود هر کسی را حدی است حد سرایدار ورود به مقوله نطق پادشاه نیست.**

دکتر سید حسین نصر نویسنده ۲۳ جلد کتاب درباره فلسفه است؛ که تعدادی از آنها مرجع شناخته میشود و دارای ۲۱ مقام رسمی و یا افتخاری فرهنگی کشور ما بوده که تعدادی از آنها با فرمان شاهنشاه به آن مقام منصوب شده است، او باتفاق آقای رضا قطبی استاد دانشگاه فیزیک و مدیر عامل سازمان تلویزیون ملی ایران در حساس ترین برهه تاریخ ایران راه حلی را انتخاب کرده اند که هم سنت مشروطیت رعایت شود و هم با استفاده از باورهای قلبی ایرانیان بشاه بتوانند آرامش را به کشور باز گردانند.

فراموش نشود که در بین هزاران شخصیت سیاسی مدیون به ایران تنها همین دوتن بوده اند که کمر همت بسته و با سرعت و تهوری کم نظیر به کمک شاه و کشور برخاسته اند، تصور نمیکنم که یک سرایدار مزخرف گو با اتهام خیانت ملی صلاحیت و حدی داشته باشد که در این مورد اظهاراتی بکند که کرده است.

دفاع آقای دکتر نصر.

در تحریر دیگری

^۲ - در زبان فرانسه کونسیرژر **concierge** برابر با **caretaker** برابر با **janitor** در بان انگلیسی است که در پارسی به سرایدار یا نظافتچی برگردان شده است. مرسوم است که سرایدار های خانه یا آپارتمان ها در فرانسه کاری ندارند جز در برخی موارد که دوری در ساختمان بزنند و مراقب باشند لوله ای چکه نکند یا برقی بیمورد روشن نباشد و یک نظافت کلی بکنند و بقیه ساعت های روز بیکار هستند و از لب پنجره یا از لای در با سرایدار همسایه به «گپ زدن» و بطالت میگذرانند. حرف حسابی برای گفتن ندارند. برخی مجله های پر از نگاره و کارتونی که نوشته زیادی ندارد برای کونسیرژر ها در فرانسه چاپ میشود. ح-ک